فهرست

[دلیل هشتم: 2](#_Toc92631192)

[بحث اول: بحث سندی 2](#_Toc92631193)

[بحث دوم:الغاء خصوصیت به غیر زن در مقام ازدواج 3](#_Toc92631194)

[بحث سوم: معنای تلذذ در روایت 4](#_Toc92631195)

[بحث چهارم: الغاء خصوصیت به سایر اعمال غیر نظر 6](#_Toc92631196)

[بحث پنجم: الغاء خصوصیت به سایر اعضاء زن 6](#_Toc92631197)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# دلیل هشتم:

دلیل هشتم از ادله‌ای که می‌شود به آنها استشهاد کرد برای اینکه نظر با قصد تلذذ یا با تلذذ حرام است عبارت است از مرسله عبدالله بن فضل که سابق این روایت را در مبحث نگاه به زن هنگام قصد ازدواج بررسی کرده بودیم و این روایت در ابواب مقدمات نکاح باب ۳۶ حدیث 5 وارد شده در وسائل عرض کردیم که بعضی روایات شاید در نظر باشد ولی ما اینجا قاعده کلی را بحث می‌کنیم.

متن روایت این است

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عبدالله بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عبدالله ع قَالَ: «قُلْتُ أَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِيجَهَا فَيَنْظُرُ إِلَى‏ شَعْرِهَا وَ مَحَاسِنِهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَذِّذاً».[[1]](#footnote-1)

این روایت که باب ۳۶ حدیث پنجم نکاح در وسائل وارد شده مفصل در آن مبحث موردبررسی قرار گرفت در مبحث نگاه به زن در مقام اراده به ازدواج شش یا هفت روایت در وسائل و مستدرک در منابع روایی ما بود که موردبحث قراردادیم و به نتیجه هم رسیدیم در جای خود در میان روایات این روایت یک تمایزی داشت و آن این بود که قید داشت که ( اذا لم یکن متلذذا) این قید سایر روایات نبود اگر هم می‌خواستیم به آنها اضافه کنیم از باب انصراف یا قرینه لبیه یا امثال اینها بود اما در این روایت برخلاف سایر روایات در باب نگاه به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند شامل یک قید بود به‌صورت جمله شرطیه (لا بأس بذلک یعنی لا بأس بنظر مراه التی یرید تزویجها اذا لم یکن متلذذا) که مفهوم آن این بود که اذا کان متلذذا در این نگاه اشکال وجود دارد این روایت این ویژگی را داشت متفاوت با سایر روایات و در آنجا آن را بحث کردیم اینجا از این منظر که ممکن است کسی به این روایت استشهاد بکند به اینکه با نگاه با تلذذ یا با قصد تلذذ حرام است و از روایت یک قاعده‌ی کلیه‌ای استفاده کند حالا یا در نظر یا حتی مطلقاً فراتر ازنظر با بعضی از الغاء خصوصیت‌ها یا فحواها این روایت به‌عنوان یک دلیل عام بلکه در مطلق اعمالی که در مقام قصد تلذذ است در مورد استشهاد و استناد قرار بگیرد این روایت در مقام تزویج است ولی وقتی اینجا به درد می‌خورد که الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط یا فحوایی در آن باشد که بشود یک قاعده عام و کلی‌تری از آن استخراج کرد.

خب در این روایت هم باید چند جهت را موردبررسی و بحث قرار دهیم:

## بحث اول: بحث سندی

اولین جهت بحث سند آن هست که روشن است مواجه با ضعف واضحی است تا عبدالله بن فضل قابل تصحیح است ولی بعدازآن گفته عن عبدالله بن فضل عن رجل در هر جای دیگری هم که این روایت نقل‌شده ارسال را در آن می‌بینیم. و خود ابیه هم موردبحث بود که در آنجا بحث شد که ملاحظه می‌کنید.

علی‌ای‌حال فرض هم بگیریم همه رجال را تصحیح بکنیم ارسال آن را نمی‌شود کاری کرد مگر از باب جمع شواهد و ظن قرائن باشد که این جهت هم مفید خواهد بود این الآن می‌تواند در کنار آن اخبار و روایات و ادله دیگری که برای قصد تلذذ و امثال اینها آوردیم استدلال قرار بگیرد اما به‌تنهایی کافی نبود ازاین‌جهت است که این روایت به دلیل ضعف سندی مستقلاً دلیل نیست ولی به دلیل اینکه هم در مبحث اراده قصد و اراده تزویج روایات دیگری داشتی این هم می‌تواند کمک کند آنها را تقویت کند و هم ازنظر بحث ما که نگاه با قصد تلذذ یا با تلذذ باشد باز می‌تواند به‌عنوان یک مؤید کنار سایر شواهد و ادله نقش مؤثری ایفا کند ازاین‌جهت گاهی می‌بینید که یک روایت ضعیف هم می‌تواند تقویت‌کننده باشد و موجب اطمینان به یک موضوع شود روایت هم همین‌طور است به‌خصوص اینکه این روایت خیلی روی قواعد است و همه‌چیزش روی اصول است و متن آن خیلی محکم و مطابق ضوابط هست و ازاین‌جهت قابل‌توجه ارسال کاملاً قابل‌توجه است علاوه بر اینکه ارسال دارد مخصوصاً اگر در کافی باشد کافی خودش می‌تواند شاهد اعتماد کننده به روایت باشد این در جهت اول تأکید بر این است که ضعف سندی به خاطر ارسال دارد اما درعین‌حال به دلیل ۱- متن استوار ۲- وقوع در کافی ۳- اینکه متن آن در نگاه به زنی که یرید تزویجها مطابق با سایر روایات است و ۴- این‌که متن این و قید ذیلش هم با روایات دیگر سازگار است و با قرائن لبی همراه است روایت می‌تواند به‌عنوان یک مؤید در مباحث مختلف و تقویت‌کننده احکامی که در روایت به نحو منطوق یا مفهوم وجود دارد موردتوجه قرار گیرد این بحث سندی.

## بحث دوم:الغاء خصوصیت به غیر زن در مقام ازدواج

بحث دوم در مبحث دلالی آن ذیلش هست که شامل یک مفهوم است لا بأس به نگاه به زنی که قصد تزویج او دارد مطلقاً نه اگر قصد تلذذ باشد لا بأس مفهوم این می‌شود که اگر متلذذ باشد اشکال دارد ففیه بأس یعنی اشکال دارد پس روایت یک مفهومی دارد که می‌گوید نگاه به زنی که قصد تزویج با او دارد درصورتی‌که همراه با تلذذ باشد اشکال دارد و حرام است. فیه بأس و ظهور در حرمت دارد. پس مفهوم این عبارت است از اینکه حرام است نگاه به زن در مقام ازدواج اگر همراه یا به‌قصد تلذذ باشد. این مفهوم قابل الغاء خصوصیت به نحو تنقیح مناط بلکه فحواست از غیر زنی که در مقام ازدواج با اوست به زنی که ربطی ندارد. اگر می‌گوید زنی که قرار است با او ازدواج کند و طبق روایات متعدد و فتاوای مشهور اجازه داده شده به او نگاه کند در محدوده‌ای که بحث کردیم بدون قصد تلذذ گفته اشکال ندارد اگر با قصد تلذذ باشد اشکال دارد. منطوق این را نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد. این لا بأس اذا لم یکن متلذذا نمی‌شود از موردی که قصد ازدواج دارد به زن‌های دیگری که قصد معامله با آنها دارد ارتباط کاری دارد خویش و قوم است نمی‌توان این منطوق را الغاء خصوصیت کرد. چون مقام ازدواج انما یشتریها باغلی الثمن است. اباحه‌ای آمده که نمی‌شود آن را به زنی که همکار اوست یا با او معامله فرق می‌کند. الغاء کرد. بگوییم این هم مثل آن است. این نمی‌شود. این منطوق است. اما اگر سراغ مفهوم بیاییم قضیه فرق می‌کند. مفهوم حکم تحریمی است می‌گوید اگر در مقام تلذذ بود ولو در شرایط ازدواج نگاه حرام است. این مفهوم تسری پیدا می‌کند به فحوا یا تنقیح مناط به سایر موارد. می‌گوید اگر زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نگاه متلذذانه بود اشکال دارد به‌طریق‌اولی زنی که همکار اوست یا معامله می‌کند یا در خیابان می‌بیند با قصد تلذذ نمی‌توان نگاه کرد.

سؤال: بین مقام منطوق و مفهوم چه تفاوتی است؟

جواب: تفاوتش این است که در مقام ازدواج تسهیل می‌کند و می‌گوید می‌تواند نگاه کند اما مفهومش می‌گوید همین‌جا که مقام تسهیل است اگر با تلذذ بود جایز نیست. عرف می‌فهمد آنجا که مقام تسهیل نیست به‌طریق‌اولی نمی‌توان نگاه کرد. ظهور عرفی است و ظهور عرفی قوی است که در مقام تسهیل نمی‌توان نگاه کرد سایر مقامات که مقام تسهیل نیست به‌طریق‌اولی نمی‌توان نگاه کرد و نگاه متلذذانه نفی می‌شود. لذا به تنقیح مناط بل بالفحوی مفهوم روایت شمولی دارد و کاملاً اطلاق قوی در آن وجود دارد. تمام مواردی که مقام، مقام تسهیل نیست را هم می‌گیرد و می‌گوید اگر نگاه متلذذانه باشد حرام است. این مطلب دومی است که در اینجا وجود دارد.

سؤال: آیا جمله شرطیه است؟

جواب: جمله شرطیه است اذا لم یکن ضمیرش مرید تزویج است لا بأس بذلک یعنی تجویزی که آنجا گفتیم. ولی در مفهوم قیود را زدیم.

سؤال: فحوا در بخش مفهوم شرط نبود که موضوع تغییر نکند؟ لاتقل لهما اف یعنی همین پدر و مادر را ضرب و شتم نکنیم

جواب: نه. دلالت عرفی می‌گوید اینجا که تسهیل می‌کرده و می‌گوید متلذذانه نباشد می‌گوییم جایی که تسهیل در کار نیست به‌طریق‌اولی این‌طور است.

## بحث سوم: معنای تلذذ در روایت

آن زمان هم ظاهراً بحثی راجع به این مبحث بحثی طرح‌شده و آن اینکه لم یکن متلذذا یعنی چه؟ همان وقوع تلذذی که علم به آن دارد مقصود است یا اینکه فراتر از آن قصد تلذذ است؟ آن‌وقت هم در بررسی روایت این سؤال را طرح کردیم. در اینجا همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید دو احتمال می‌شود مطرح کرد:

1. روایت را بدون قصد تفسیر کنیم و بگوییم لم یکن متلذذا یعنی او در تلذذ واقع نشود. نگاه او با تلذذ نباشد و با شهوت همراه نباشد. اعم از اینکه قصد بالذات شهوت کرده به نحو مستقل یا ترکیبی یا اینکه قصد نکرده ولی می‌داند همراه با این نگاه تلذذ هم حاصل می‌شود. این‌یک احتمال است که بنابراین احتمال اذا کان متلذذا در مفهوم معنایش می‌شود اگر علم به تلذذ دارد حرام است چه قصد بالذات تلذذ باشد چه قصد بالذات نیست ولی می‌داند همراه با این قصد براندازی که در ارزیابی و نگاه دارد تلذذ هم حاصل می‌شود. همه را می‌گیرد و همه صور را تحریم می‌کند. این‌یک احتمال است دلیلش هم این است که تلذذ معنایش عام است و قصدی در آن نیست.
2. ممکن است کسی بگوید در این باب تفعل نوعی قصد و عمدی وجود دارد. تلذذ غیر از ثلاثی مجرد است. یعنی تعمد فی لذته قصد شهوت‌رانی کرده. ازاین‌جهت مفهوم تلذذ اخص از حصول تلذذ است ولو با علم باشد. حصول تلذذ مقصود بالذات است. تلذذ یعنی تعمد فی الالتذاذ الشهوانی. مثل تعمدی که در روایت عباد ابن صهیب و بعضی روایات دیگر بود. این هم احتمال دوم است.

اینجا ما می‌گوییم احتمال دوم منتهی به دو یا سه وجه.

1. یکی اینکه ممکن است کسی بگوید متبادر به ذهن از تلذذ تعمد لذت است نه حصول لذت در ضمن قصد دیگر. به شکل بالتبع و بالعرض. این مقصد نیست. بعید نیست ظهور لفظی این است. ولو اینکه در معانی باب تفعل شاید این نباشد ولی این واژه با این ترکیب افاده قصد به شکل بالذات می‌کند.
2. اگر هم کسی این را نگوید می‌گوییم شک داریم تلذذ مقصود مطلق حصول لذت است ولو عن علم یا عن قصد بالذات یا خصوص حصول لذت عن علم و عن عمد است. بین این دو معنا اگر اجمالی پیدا شود باید قدر متیقن و خاص را گرفت که حصول لذت عن قصد و عمد است.این هم طبق صناعت و قاعده باید پذیرفته شود و معنا را حمل بر معنای اخص کرد. گفتیم اجمال در مفاهیم اگر به نحو تباین باشد دلیل از هر ظهوری ساقط می‌شود اما اگر به نحو اعم و اخص باشد حمل بر اخص می‌شود و اعم به کار می‌رود.
3. این روایت مرسل بود و ضعف سندی داشت و بنابراین به مفهوم خاصی که در این روایت است و مدلول خاص این روایت نمی‌توان استدلال کرد و باید قدر متیقن را گرفت. فرض کنید تا آخر ما چند روایت ازاینجا داشتیم که سند تمام نبود و می‌خواستیم اینها را جمع کنیم به‌عنوان اینکه اطمینان به صدور پیدا می‌کنیم. در جمع روایات باید قدر متیقن را اخذ کنیم. جایی که روایات دارای ضعف‌اند و می‌خواهند جمع شوند فقط در حد قدر متیقن حجیت دارند نه مازاد بر آن. این بیان هم ما را به این سمت می‌برد که مفهوم حداقلی از تلذذ را بپذیریم. با این سه بیان و تقریب عرض ما ترجیح احتمال دوم است و اینکه مقصود از اذا لم یکن متلذذا یعنی اذا لم یکن فی مقام الالتذاذ و بصدد الالتذاذ و بقصد الالتذاذ و مفهوم هم می‌شود اذا کان بصدد التلذذ فالنظر الی من یرید تزویجها حرام. با آن الغاء خصوصیت یا فحوا در جهت دوم مفهوم روایت این می‌شود که اگر کسی در مقام التذاذ و قصد التذاذ باشد نگاهش به آن طرف حرام می‌شود مطلقاً.

سؤال: در لغت تلذذ به و التذ به را به معنای لذت بردن آورده‌اند قصد طلب را مطرح نکردند. اما می‌شود بیان دیگری به‌عنوان توجه به‌خصوص مورد ذکر کرد.

جواب: بله. این هم وجه چهارم که آنجا به‌احتمال گفته‌ایم این است که اینجا وقتی برای نگاه می‌رود مقام مقامی است که قاعدتاً یا غالباً نوعی التذاذ حاصل می‌شود. اگر این را بخواهد نفی کند اصل تجویز منتفی می‌شود یا خیلی نادر می‌شود. لذا مقام مقامی است که می‌گوید قصد نکند. این هم شاهد چهارم است که آنجا گفته شده بقیه هم گفته‌اند. قرینه این است که بالذات نباشد. البته به لغت نمی‌شود تمسک کرد.

سؤال: بعضی موارد باب تفعل در لغت است.

جواب: بعضی هم باشد کافی است. همه‌جا که نمی‌گوییم. معنا به شکل دائمی نیست ولی گاهی هست.

این استدلالت چهارگانه‌ای است که احتمال قصد تلذذ در این تقریباً احراز می‌شود یا لااقل قدر متیقن است که شاهد در آن است.

## بحث چهارم: الغاء خصوصیت به سایر اعمال غیر نظر

آیا این روایت منطوقاً و مفهوماً اختصاص به نظر دارد یا اینکه سایر اعمالی که به نحوی با دیگری از جنس مخالف تعلق می‌گیرد هم می‌شود تسری داده شود؟ یادم نیست آنجا بحث کردیم یا نه. در منطوق سؤال این است که می‌فرماید اگر با قصد تلذذ نبود می‌شود در مقام اراده ازدواج به شعر و محاسن نگاه کرد. آیا می‌توان ازنظر الغاء خصوصیت کرد به امور دیگری که احیاناً حرام هم هست. مثلاً لمس. استماع صوت و بوییدن بوی خوش چون قول به حرمت مطلق نداریم نیازی نیست بگوییم الغاء خصوصیت می‌شود اما لمس ممکن است مورد سؤال قرار بگیرد. در طرف منطوق که بعید است که بگوییم اگر نگاه را اجازه داده‌اند پس می‌تواند لمس هم بکند. این نمی‌شود. چون لمس مساوی آن است نه اخف مؤونه است بلکه شاید اشد مؤونه باشد لذا الغاء خصوصیت به لمس نمی‌شود. بله ممکن است به بوییدن یا استماع صوت کسی بگوید که بدون قصد ولی با علم حرام است ولی اینجا می‌گوید اشکال ندارد اینها را شاید بتوان الغاء خصوصیت کرد درصورتی‌که بگوییم بدون قصد ولی با علم حرام است. این را ممکن است الغاء خصوصیت کرد. درصورتی‌که آنها را بدون قصد و صرفاً با علم بگوییم حرام است. از لمس و اینها نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد.

اما در طرف مفهوم اگر در مقام و قصد التذاذ شهوانی بود نمی‌تواند به حتی کسی که در مقام ازدواج است نگاه کند. به دیگر زنان هم تسری پیدا می‌کند. آیا به غیر نگاه هم تسری می‌کند؟ بعید نیست. مفهوم اولویت دارد. نگاه نمی‌توانی بکنی به‌طریق‌اولی لمس هم نمی‌شود و با الغاء خصوصیت بقیه را هم نمی‌شود.

سؤال: آیا می‌توان گفت استماع متلذذانه حرام است؟ چون بالاتر از نگاه نیست.

جواب: الغاء خصوصیت می‌کند. چیزی که حرام است می‌گوید اگر با قصد التذاذ بود اشکال دارد. الغاء خصوصیت بعید نیست. نسبت به بعضی چیزها بالفحوی است و بقیه هم با الغاء خصوصیت ممکن است بگوییم شامل آنها هم می‌شود. تردیدی اینجا وجود دارد اما بعید نیست در طرف مفهوم الغاء خصوصیت شود. بنابراین حداقل در مواردی ازنظر فراتر می‌شود و فحوا و الغاء خصوصیت موجب می‌شود آنها را هم در بربگیرد.

## بحث پنجم: الغاء خصوصیت به سایر اعضاء زن

سؤال وجود دارد که می‌شود از شعر و محاسن به سایر اعضا الغاء خصوصیت کرد؟ اینجا هم در طرف منطوق نه. می‌گوید برای تسهیل تا اینجا اجازه داده شده است. اما در طرف مفهوم چرا اگر در مقام تلذذ باشد نمی‌تواند به شعر و محاسن نگاه کند. و الغاء می‌شود هم از زنی که یرید تزویجها هم ازنظر هم از شعر و محاسن به سایر اعضا. منتهی سایر اعضایی که اشد مؤونه است. یعنی بقیه اعضا. ولی وجه و کفین خیر. بنابراین سه الغاء خصوصیت در جهت سه و چهار و پنج یا تعمیم از باب فحوا داشتیم لذا نسبتاً این روایت قابل‌قبول است و می‌تواند تا حد زیادی آن قاعده اقدام به نگاه و آنچه شبیه نظر است را به نامحرم را با قصد التذاذ تحریم کند.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/شعرها) [↑](#footnote-ref-1)